پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

ناصر پورپیرار فرمانروای اوهام (4)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۲۵ تیر ۱۳۹۵ · ۱۳ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

تاملی بر بنیان تاریخ نوشته های ناصر پورپیرار برگرفته از وبسایت آذرگشنسپ ناصر پورپیرار که چند سالی است با فرافکنی های ناشیانه خویش می پندارد بنیان تاریخ مورد قبول دانشگاهها و مراکز اکادمیک را مورد هجوم قرار داده است چندان دچار توهم و خود بزرگ بینی گشته که خود را تنها تاریخ پژوه حقیقت جوی می داند و بر تمام تاریخنگاران نام اور ایرانی ؛ روسی و یهود و غربی یکسان انگ جاعل و دروغگو می چسباند ! حال بماند که روشن نکرده است چرا این تاریخنگاران که دارای طرز تفکرهای اجتماعی سیاسی متفاوت از هم می باشند در مو

پارسیان دژ / کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

تاملی بر بنیان تاریخ نوشته های ناصر پورپیرار

برگرفته از وبسایت آذرگشنسپ

ناصر پورپیرار که چند سالی است با فرافکنی های ناشیانه خویش می پندارد بنیان تاریخ مورد قبول دانشگاهها و مراکز اکادمیک را مورد هجوم قرار داده است چندان دچار توهم و خود بزرگ بینی گشته که خود را تنها تاریخ پژوه حقیقت جوی می داند و بر تمام تاریخنگاران نام اور ایرانی ؛ روسی و یهود و غربی یکسان انگ جاعل و دروغگو می چسباند ! حال بماند که روشن نکرده است چرا این تاریخنگاران که دارای طرز تفکرهای اجتماعی سیاسی متفاوت از هم می باشند در مورد تاریخ ایران یکسان تاریخ جعلی نگاشته اند ؟ به راستی چرا باید دیاکونف و پاولویچ و پطروشفسکی کمونیست درمورد تاریخ ایران مواردی را بنگارند که مشابهت عمده با نگاشته های دشمنان اعتقادیشان یعنی دانشمندانی برخاسته از غرب سرمایه دار بسان کریستین سن و ویل دورانت و اشپولر داشته باشد ؟ و ...

ناصر پورپیرار که به تولید فله ای نظریات تاریخی (اگر بشود نام گفتارهای پرتناقض او را نظریه گذاشت چرا که بسیاری از انها در حد فرضیه نیز نمی نماید) روی آورده است و هر روز نوبری روانه بازار کج اندیشان می نماید هر انچه از متن منابع تاریخی بر اید اگر غرور ملی و حتی مذهبی را سبب گردد نفی می کند و می گوید جعل است و هر انچه که شاید سرشکستگی ملی به بار اورد تایید می کند و می گوید درست است ؛ حتی اگر این هردو گونه روایت تاریخی از منابعی یکسان اتخاذ شده باشد . در راستای چنین طرز تفکری است که او اسکندر را رتبه ای چون قدیسان می بخشد اما کوروش بزرگ را درجه ای برابر با انسانهای ماقبل تاریخ می دهد ! خلفای ستمکار و ریا پیشه اموی را قهرمان اسلام می سازد اما سلمان فارسی مورد احترام تمام گروههای مذهبی اسلامی را شخصیتی موهوم می شمارد ! صدام را که دستش به خون صدها هزار مسلمان بیگناه اغشته است چونان پهلوان اسلام می ستاید اما ابوحنیفه پیشوای ایرانی حنفی مذهبان را شخصیتی فرضی برآورد می کند و ... شگفت آنجا است که وی که خود را بسان دون کیشوت قهرمان می پندارد بدون کمترین توجه به گفته های منتقدان به سیر خویش ادامه می دهد و از هرگونه پاسخگویی دوری می گزیند .

در نوشتارهای پیشین باطل بودن بسیاری از ارای او روشن گشت و دوگانه گویی های افزون او نمایان شد ؛ اما در این نوشتار بنا بر ان است تا بر گفتار او در مورد عدم حضور تاریخی؛ بابک خرمدین ؛ مهر باطل زده شود . همان

بابک که بر پایه ی باور پورپیرار یادکرد افزون نامش در منابع تاریخی و شرح گسترده مبارزات بیست ساله اش در انها مدیون و مرهون جعلهای شعوبیان است !!

چنانکه گفته شد پورپیرار معتقد است که بابک حضور تاریخی نداشته و هر انچه در مورد او روایت شده است ساخته و پرداخته ی شعوبیه است . برای رد نمودن این رای در وهله ی نخست تمام مولفانی که از بابک و هماوردطلبی هایش در اثار خود یاد کرده اند نام برده می شوند .

۱- ابن قتیبه دینوری در کتاب ؛ المعارف ؛ از بابک و اسباب خروج او و شرح مبارزاتش سخن بسیار گفته است . کتاب المعارف که در ده های میانی سده سوم هجری نگارش یافته دیرین ترین کتابی می باشد که در ان از بابک خرمدین یاد شده است .

۲- بلاذری در ؛ فتوح البلدان ؛ از جنگهای بابک در فصل راجع به فتح اذربایجان سخن گفته است.

۳- ابوحنیفه دینوری در ؛ اخبارالطوال ؛ شرح مفصلی در این باره بیان داشته است .

۴- یعقوبی در تاریخ یعقوبی . گفته های وی در این باره چنان حاوی جزییات است که در دیگر کتابها نمی توان مشابه ان را جست .

۵ - محمد بن جریر طبری در تاریخ طبری . وی به ویژه در مورد جنگهای بابک شرح مفصلی اورده است .

۶- مسعودی در مروج الذهب : که مختصری از شورش بابک و بعد تفصیل گرفتاری او را بیان داشته است .

۷- بلعمی در تاریخ بلعمی به تفصیل این رخداد را ذکر کرده است .

۸- مقدسی در کتاب البدا و التاریخ در مورد عقاید خرمدینان بسیار مبسوط سخن گفته است . وی فصلی از کتاب را به شرح نبردهای بابک اختصاص داده است .

۹- ابن ندیم در الفهرست . احوال بابک را حتی در زمان کودکیش شرح داده است .

۱۰- بغدادی در الفرق بین الفرق . از شورش بابک به اختصار یاد کرده است .

۱۱- اسفراینی در کتاب التعبیر ماجرای شورش بابک را به صورت مختصر نوشته است .

۱۲- نظام الملک طوسی در سیاست نامه شرحی مفصل در مورد شورشهای خرم دینان اورده است .

۱۳- مولفی ناشناخته در مجمل التواریخ به اختصار از اصل فرقه خرمدینان سخن گفته و شورش بابک و قتل او را ذکر کرده است

۱۴- ابن جوزی در تلبیس ابلیس : از بابک و سرخ جامگان یاد کرده است .

۱۵- ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ شرح حال مبسوطی از مبارزات بابک و شکست و گرفتاری و قتل او نگاشته است .

۱۶- عوفی در جوامع الحکایات از بابک یاد کرده و سه داستان در مورد او بیان داشته است

۱۷- ابن عبری در تاریخ مختصر الدول از بابک و خرمدینان یاد کرده و در مورد سرانجامشان نیز نکاتی بیان کرده است .

۱۸- ابن خلدون در کتاب العبر شرح مبسوطی درباره شورش بابک و عاقبت کار او نگاشته است .

این هجده کتاب تمام منابعی هستند که در انها از بابک و شورش او یاد گشته است . شاید در برخی دیگر از منابع در مورد بابک نکاتی وجود داشته باشد که نگارنده اطلاعی از انها نداشته باشد لیکن انچه روشن است بزرگترین نویسندگانی که به شرح جریان بابک خرمدین و مبارزاتش پرداخته اند همین هجده نفر می باشند .

به هر حال . چنانکه گفته شد قدیمی ترین این کتابها المعارف ابن قتیبه دینوری است . ابن قتیبه با اینکه ایرانی بوده اما مسلمانی راسخ الاعتقاد و مخالف سرسخت شعوبیه بوده است و در اثار خویش بسیار از انها بد گفته و در کنار ستایش از اسلام ؛ اعراب را نیز ستوده است . انچه مشخص است او در زمره بزرگترین مخالفان شعوبیه به شمار می امده است . و حتی کتابهایی به نام ؛ تفضیل العرب ؛ و العرب دارد و در انها به صراحت از برتری عرب بر عجم سخن گفته است . (نهضت شعوبیه ؛ ص۲۷۵-۲۶۵) به راستی چگونه می شود که یک مسلمان معتقد و مخالف شعوبی گری با شعوبیان همنوایی کند و جستارهایی بنویسد که در ان به یک مخالف اسلام و عرب وجودی تاریخی توام با عظمت وبزرگی بخشد ؟ چرا باید اولین کتابی که از سرخ جامگان یاد می کند را جعل شعوبیه پنداشت ؛ ان هم در حالیکه نویسنده اش در اثارش مجادلات کلامی گسترده باشعوبیان دارد . ایا پردازنده ی چنین ایده ای می تواند بیان دارد چرا یک غیر شعوبی نخستین کسی می باشد که دروغ سازی تاریخی پیشه ساخته و راهنمایی گشته است برای شعوبیان تا به جعلی گسترده دست یازند و بابک خرمدین خلق نمایند؟ حقیقت جویان با توجه به همین یک دلیل به راحتی می توانند دریابند که نظر نگارنده دوازده قرن سکوت چقدر بی پایه است و از دستمایه ها و پشتوانه های علمی چقدر دور است . اما دلایل افزونی وجود دارد که سستی پندارهای وی را در این باره بهتر مشخص می دارد که در ادمه بدانها پرداخته خواهد شد .

احمد بن بلاذری که فتوح البلدان را نگاشته مردی کاملا عرب تبار بوده است و جدش خصیب در زمره کارکنانی بود که وظیفه ی جمع اوری خراج را داشت و خود نیز در نزد خلیفه عباسی ؛ مستعین ؛ محترم و مقرب بود (فتوح البلدان ؛ مقدمه مترجم ؛ ص سیزده) ایا ناصر پورپیرار می تواند پاسخ گوید که چرا یک عرب تبار که در دستگاه خلافت عباسی صاحب ارج و مقام بوده است باید با شعوبیان مخالف خلافت عباسی هم کلام گردد و به دروغ دشمنی پرقدرت چون بابک برای خلافت عباسی بسازد ؟

نگارنده تاریخ طبری ؛ محمد بن جریر طبری ؛ ایرانی بوده است و شاید بتوان او را به همین سبب در زمره شعوبیان بر شمرد . اما وی از جمله علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می رود (خدمات متقابل اسلام و ایران ؛ ص۴۱۰) و جامع

البیان فی التفسیر القران را نگاشته است (تاریخ تمدن اسلام ؛ ص۴۶۷) به راستی چرا باید انتظار داشت دانشمند بزرگی که تفسیر قران می نویسد و تفسیرش امروزه نیز اعتباری قابل توجه دست کم در میان علمای اهل تسنن دارد با شعوبیان عمدتا معتقد به برتری عجم بر عرب در جعل تاریخ و درست کردن پیشینه برای شخصی که حضور تاریخی نداشته است همکاری نماید ؟ چرا باید از کسی که عالم طراز اول اسلام است انتظار داشت شخصیتی بتراشد که اموزه های دینی مخالف اسلام را تبلیغ می کند ؟ ایا نگارنده دوازده قرن سکوت می تواند پاسخ گوید ؟

شمس الدین ابوعبدالله مقدسی نگارنده البدا و تاریخ که در اواخر قرن چهارم هجری می زیست نیز ایرانی تبار نیست . وی خود گفته است که در تالیف کتابهای خود از سه منبع استفاده کرده است : الف : یادداشتهای خودش که از مشاهداتش برداشته است ب : اخباری را که از مردم شنیده است ج : مطالبی که از کتبهای پیشین بر گرفته است .(شناسایی منابع و ماخذ تاریخ ایران ؛ ص۲۱۳) پرسش این است چرا باید یک غیر ایرانی و یک عرب تبار چون مخالفان عرب بیندیشد و چرا باید در راه هویت بخشی تاریخی به معتقدان به برتری ایرانی بر عرب گام بردارد ؟ اگر بابک وجود تاریخی نداشته است چرا او که اخبار مردم را نیز می شنیده و از انها یادداشت بر می داشته است سخنی در مورد افسانه بودن بابک نشنیده است ؟ اگر بابک و خرمدینان وجود نداشته اند چرا کسی که به تمام دنیای اسلام به غیر از اندلس سفر کرده (همان ؛ ص۲۱۳) و مدتی نیز در اذربایجان به سیر و سیاحت پرداخته است به کسی برنخورده که داستان بابک را دروغ دانسته باشد ؟ چرا وی که در کتاب خویش همیشه از بابک به بدی یاد کرده و او را ملعون و ... خطاب نموده است (به عنوان نمونه : البدا و التاریخ ؛ ج۶ ؛ ص۱۱۸) باید در راستای پیشبرد اهداف شعوبیه به جعل داستان بابک و قضیه خرمدینان دست یازیده باشد ؟

ابن خلدون که در قرن هشتم می زیست نیز غیر ایرانی و عرب تباری تونسی بوده است . (مقدمه ابن خلدون ؛ ج۱ ؛ ص۳) ابن اثیر که در قرن ششم زندگی می نمود نیز ایرانی نبوده است (شناسایی منابع و ماخذ تاریخ ایران ؛ ص۹۶) ابن عبری کشیشی سریانی بود که در شهر ملاطیه به دنیا امده بود (همان ؛ ص۱۱۲) ابن جوزی و بغدادی نیز ایرانی نبوده اند . به راستی چرا اینان که هریک در زمره ی نوابغ روزگار خویش به شمار می امدند دروغگویی شعوبیان ایرانی را در این مورد رو نکرده اند ؟

نگارنده جوامع الحکایات ؛محمد عوفی ؛ ایرانی است اما وی در زمانی می زیست که دیگر نه نشانی از تفاخرات اعراب باقی مانده بود و نه نشانی از برتری جوییهای شعوبیه (اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم) . با این وجود در کتاب خویش از بابک یاد کرده و حتی گفته است که خرمدینان در قرن ششم نیز در اذربایجان « نشسته بودند و فساد می کردند و نوایر شر و فتنه می افروختند » (جنبشهای دینی ایرانیان ؛ ص۳۲۴) چرا در حالیکه دیگر در این زمان اثری از شعوبی گری به جای نمانده بود فرهیخته ای چون عوفی باید تاریخسازی دروغین پیشه سازد ؟ ان هم در حالیکه از خرمدینان به بدی یاد می کند ؟

نظام الملک طوسی نیز اگرچه ایرانی بوده است اما او را نمی توان شعوبی پنداشت . زیرا فاصله زمانی عهدی که او می زیست با عهد شعوبی گری بسیار فاصله دارد چرا که به روزگار وی قدرت نه در دست عربان بود و نه در دست ایرانیان و ترکان سلجوقی مدتها بود که دنیای اسلام را به زیر سیطره خویش در اورده بودند . از دیگر سوی ؛ او

مسلمانی متعصب در مذهب شافعی بوده است به گونه ای که حتی ورود افراد سایر فرق اهل تسنن را به مدارس نظامیه بر نمی تابید (کسایی ؛ نورالله ؛« تاریخچه اموزش و نهادهای اموزشی فلسفی در ایران و اسلام » ؛ مجموعه مقالات تاریخ علم در اسلام و نقش دانشمندان ایرانی ؛ ص۱۱۴) به راستی چرا باید یک مسلمان متعصب و سیاستمدار در جهت رشد افکار شعوبیه تلاش نماید و در این راه جعل تاریخ نماید ؟ بایسته است یاد گردد که موافق نظر وی خرمدینان حتی به روزگار واثق و سالها پس از مرگ بابک فعال بودند و در اصفهان « بسیار شر و فساد از ایشان تولد کردند ... و کره (کرج) را بغارتیدند » (سیاست نامه ؛ ص۳۱۹) به واقع به چه سبب باید فکر کرد که گفتارهای نظام الملک جعل شعوبی است در حالیکه وی که مسلمانی متعصب بود و اینگونه از خرمدینان به بدی یاد می کند ؟

بررسی افکار دیگر مولفان نیز نتایجی مشابه انچه تاکنون گفته شده است به دست می دهد . از میان نوشته های دیگر تاریخنگاران که بیشتر انان ایرانی می باشند انچه که شعوبی گری به حساب اید نمی توان دید . زیرا بیشتر انان نیز از بابک به رغم تمجید شجاعت و دلاوریهایش به بدی و ناراستی یاد کرده اند ؟

به هرحال از مجموع انچه گفته شد به راحتی بی پایه بودن نظر پورپیرار در مورد دروغین بودن بابک اثبات می گردد . در اتیه نزدیک دگربار در رد دعاوی مضحک وی خواهم نوشت . باید دید تا ان روز کسی یافت می شود که این نوشتار را به گونه ای علمی و به دور ازفحاشیهای معمول باور داران به ارای پورپیرار نقد نماید یا خیر .

کتاب نامه :

۱- ابن خلدون ؛ عبدارحمن ؛ **مقدمه ابن خلدون** ؛ ترجمه محمد پروین گنابادی ؛ جلد اول ؛ تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ؛ ۱۳۵۳

۲ـ بلاذری ؛ احمد بن یحیی ؛ فتوح البلدان - **بخش مربوط به ایران** ؛ ترجمه ی اذرتاش اذرنوش ؛ چاپ دوم ؛ تهران : سروش ؛ ۱۳۶۴

۳ـ بیات ؛ عزیزالله ؛ **شناسایی منابع و ماخذ تاریخ ایران** ؛ چاپ دوم ؛ تهران : امیرکبیر ؛ ۱۳۸۳

۴ـ زیدان ؛ جرجی ؛ **تاریخ تمدن اسلام** ؛ ترجمه ی علی جواهرکلام ؛ چاپ نهم ؛ تهران : امیرکبیر ؛ ۱۳۷۱

۵ ـ صدیقی ؛ غلامحسین ؛ **جنبش های دینی ایرانیان در قرنهای دوم و سوم هجری** ؛ چاپ دوم ؛ تهران : پاژنگ ؛ ۱۳۷۵

۶ ـ طوسی ؛ خواجه نظام الملک ؛ **سیاست نامه** ؛ تهران : بی نا ؛ ۲۵۳۵

۷ ـ مطهری ؛ مرتضی ؛ **خدمات متقابل اسلام و ایران** ؛ قم : دفتر انتشارات اسلامی ؛ ۱۳۶۲

۸ ـ مقدسی ؛ شمس الدین ابوعبدالله محمد ؛ **البدا و تاریخ** ؛ بی جا ؛ بی نا ؛ بی تا

۹ ـ ممتحن ؛ حسینعلی ؛ **نهضت شعوبیه** ؛ چاپ دوم ؛ تهران : باورداران ؛ ۱۳۶۸

۱۰ـ ..... ؛ **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخ علم در اسلام و نقش دانشمندان ایرانی** ؛ به کوشش محمد علی شعاعی و محسن حیدری ؛ تهران : الهدی ؛ ۱۳۷۸

بخش اول را بخوانید

بخش دوم را بخوانید

بخش سوم را بخوانید

برگرفته از وبسایت آذرگشنسپ

بنگرید به: **تاملی بر بنیان تاریخ نوشته های ناصر پورپیرار -۴**

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «ناصر پورپیرار فرمانروای اوهام (4)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

http://parsiandej.ir/articles/1862/pdf/4-ناصر-پورپیرار-فرمانروای-اوهام.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵